گزارش

جایِ خالی سینمای دفاع مقدس در همه روزهای سال

علی کلانتری هفته دفاع مقدس یادآور رشادت‌های رزمندگان و جوانان غیور ایرانی در جریان هشت سال دفاع مقدس هر سال و از روز سی و یکم شهریور ماه آغاز می‌شود و برخی ارگان‌ها برای ادای احترام به دلاوری ها و از خود گذشتگی‌های رزمندگان و جانبازان و شهدا، ویژه برنامه هایی را تدارک می‌بینند که در نهایت هرچقدر هم که این مراسم‌ها باشکوه و مرتب برگزار شود نمی تواند حتی گوشه ای از رشادت‌های رزمندگان هشت سال دفاع مقدس را جبران کند.

هر چند نباید ۸ سال دفاع مقدس تنها در یک هفته خلاصه شود و در طول سال باید به آن پرداخت.

همزمان با آغاز دوران دفاع مقدس ، سینمایی با عنوان سینمای دفاع مقدس شروع به کار کرد که در این سینما قرار بود واقعیت‌های جنگ تحمیلی برای کسانی که نبودند و همچنین برای آیندگان به تصویر کشیده شود تا علاوه بر یادآوری دوران رشادت‌ها، این دلیرمردان همواره در یادها بمانند و مردم به این درک برسند که برای حفظ آب و خاک چه تن‌هایی زیر خاک رفتند و چه جان‌هایی که برای همیشه ناقص شدند.

روند ساخت فیلم‌های جنگی پس از پایان دوران دفاع مقدس نیز ادامه داشت اما فروغ آن کمتر شد در حالی که می‌بیاد پس از چنین واقعه بزرگ و تأثیر گذاری در کشور، تولیدات محصولات فرهنگی به ویژه سینمایی و تلویزیونی بیشتر و با کیفیت‌تر دنبال می‌شد. به واقع انتظار و توقع از فیلم سازان بسیار فراتر از آنچه که دیده می‌شد بود.

البته تولیدات خوبی در ژانر دفاع مقدس ساخته شد که قابل توجه و تقدیر بود.

اوایل انقلاب و پس از جنگ هشت ساله با اینکه اوضاع سینمای کشور به شدت نابسامان بود و حتی کارگردان‌های بزرگ هم برای ادامه مسیر خود دچار دل نگرانی‌هایی بودند و همین مشکلات باعث شده بود که سینمای کشور به تعطیلی ناخواسته‌ای گرفتار شود.

سینمای دفاع مقدس در برهوت فیلم‌های اجتماعی در روزهای متلاطم پس از جنگ کم کم در دل مردم و در نگاهشان جا باز کرد. با توجه به اینکه سوژه ها نو و دست نخورده بود حتی با بضاعت کم سینمایی آن روزها، فیلم هایی با کیفیت بالا تولید شد و مورد توجه نیز قرار گرفت. با بال و پر گرفتن این سبک سینما کم کم بازیگرانی نیز از این ژانر مورد توجه قرار گرفتند و به واسطه حضور در نقش های دفاع مقدسی توانستند نامی برای خود دست و پا کنند.

از آن سال‌ها تاکنون که دوباره در هفته دفاع مقدس به سر می‌بریم، سینمای دفاع مقدس دچار نزول و افولی محسوس و نگران کننده شده است. در حالی که در این هفته به خصوص باید سینما و تلویزیون پر از آثار دفاع مقدسی با کیفیت بالا باشد، در همه مدیوم ها خبری از فیلم فاخر در این ژانر نیست و در سینماها تا چشم کار میکند فیلم هایی با مضمون کُمدی است که هیچ بار معنایی و حتی سینمایی نیز ندارد.

باید به این نکته دقت کنیم که فیلم دفاع مقدس دارای بار معنایی و محتوایی دو چندان است، هنگامی که یک فیلم ملودرام یا کمدی به صورت سخیف و یا بی محتوا تولید و عرضه می‌شود، یک امتیاز منفی متوجه آن است ولی وقتی فیلمی درباره جنگ هشت ساله و فرماندهان جنگی و دلاوران کشور تولید می‌شود و از قضا دارای ایرادات فراوانی است، صدها امتیاز منفی را متوجه حال سازندگان اثر می‌کند. فیلم‌هایی که به قهرمانان ملی می پردازند در صورت ناتوان بودن به اعتبار، ارزش‌ها و باورهای مردم لطمه می زند. امروزه ساخت اثر در این حوزه برای عده‌ای از سازندگان به تجارت و دکان تبدیل شده و به واسطه تولید این آثار برخی پول‌های هنگفتی به جیب می‌زنند و به همین دلیل آنچنان روی خروجی کار وسواس نشان نمی‌دهند. چیزی که عیان است باید ارگان‌ها در مقابل چنین جریانی ایستادگی کنند و با دقت فراوان در سوژه و سازنده اثر، در نهایت خروجی درخور شأنی را تحویل بگیرند و به اکران برسانند.

به عنوان نمونه فیلمی که در حال حاضر به صورت اکران آنلاین در اختیار مردم قرار دارد یعنی «آسمان غرب»، اثری بسیار ضعیف و در کل یک فیلم بد لقب می گیرد و قطعا می دانیم که برای ساخت این اثر هزینه‌های کلانی شده است. این فیلم و در نهایت خروجی آن تصویری ناچیز و پیش پا افتاده از یکی از شاخص ترین چهره‌های دوران دفاع مقدس به مخاطب ارائه می‌کند.

شاید اگر موشکافانه به این قضیه مهم درباره فیلم های دفاع مقدس نگاه کنیم، باید برای مدتی تولید این گونه فیلم ها متوقف شود تا ساز و کار درستی در راستای غربال سازندگان صورت بگیرد. باید به صورت ریشه‌ای به مشکلات اینچنینی پرداخته شود تا شاید فکری به حال سینمای دفاع مقدس کشور بشود.

کشوری مانند ایران از سوی یک کشور دیگر تحت حمله نظامی قرار می‌گیرد و در ول ۸ سال دفاع مقدس، صحنه‌هایی در آن خلق می‌شود که می‌توان ادعا کرد در هیچ جنگی دیده نشده است.

با این وجود و با وجود داستان‌های واقعی این ۸ سال که برای آن کتاب‌های زیادی نوشته و به چاپ رسیده است و می‌تواند دستمایه سناریو و فیلمنامه‌های کارگردانان مطرح کشور باشد، اما می‌بینیم که چنین نمی‌شود.

در کارنامه فیلم های دفاع مقدس نمونه های خوب زیاد داریم که با اقبال افکار عمومی روبرو شده‌اند.

اگر نگاهی به ساخت فیلم‌های جنگی در دنیا بیندازیم، این ژانر یکی از ژانرهای مهم برای سینمای اروپا،هالیود و دیگر کشورهایی است که به نوعی جنگ را تجربه کرده‌اند و در این زمینه نمونه‌ها شاخصی وجود دارد که تماشای آنها برای هر بیننده‌ای دلچسب است.

باید پذیرفت که در این زمینه کم کاری و ضعف شدید وجود دارد و باید برای اصلاح آن اقدام کرد.

یادداشت

بچه‌های ایرانی چقدر زود مرد می‌شوند

احمد یوسف‌زاده، نویسنده کتاب‌های «آن بیست و سه نفر» و « اردوگاه اطفال» در یادداشتی که در تسنیم منتشر شد، نگاهی کرده است به فیلم جدید پگاه آهنگرانی.

احمد یوسف‌زاده از جمله نوجوانان حاضر در جنگ تحمیلی و از آزادگان است. نام او با کتاب «آن بیست و سه نفر» گره خورده و برای مخاطبان آشناست؛ کتابی که یوسف‌زاده در آن خاطرات دوران اسارت در اردوگاه‌های عراق را به رشته تحریر درآورده است. او در یادداشتی که در تسنیم منتشر شده، نگاهی انداخته است به مستند «کودک سرباز» ساخته پگاه آهنگرانی که اخیراً در بی‌بی سی فارسی پخش شد. یادداشت او را می‌توانید در ادامه بخوانید:

در خصوص مستند «کودک سرباز» ساخته خانم پگاه آهنگرانی که اخیراً از تلویزیون بی بی سی پخش شده، من هم حرف‌هایی دارم که شاید لازم باشد شنیده شود. قبل از هر چیز باید بگویم کسانی که جلو دوربین کارگردان این مستند قرار گرفته‌اند را نمی‌شناسم و قصد هم ندارم قضاوت‌شان کنم، مخصوصاً اگر چند سالی را در اردوگاه‌های غم‌زده اسارت گذرانده باشند که دیگر قضاوت در باره آنان سخت‌تر هم می‌شود.

به‌عنوان یکی از نوجوانان شرکت کننده در جنگ و برای روشن شدن موضوع و نه لزوماً پاسخ به خانم آهنگرانی، به ذکر مطالبی می‌پردازم.

۱. آیا حضور نوجوانان و به تعبیر مستند مذکور، کودکان، در جنگ هشت ساله مجاز بود؟

من شخصاً با دست بردن در شناسنامه‌ام توانستم وارد دوره آموزشی و جنگ بشوم. فرمانده ما، شهید قاسم سلیمانی، به نوجوانان اجازه حضور در جنگ را نمی‌داد. شرح مفصل این ماجرا را در بخش اعزام کتاب «آن بیست و سه نفر» نوشته‌ام. در مصاحبه سردار شهید در زمان بازدیدشان از پشت صحنه فیلم ۲۳ نفر، ایشان به ذکر خاطره ای در خصوص ممانعتش از حضور نوجوانان در جنگ پرداخته‌اند که در دسترس است.

برای اثبات ممانعت سپاه از حضور نوجوانان زیر سن قانونی در آن زمان، کافی بود کارگردان محترم نگاهی به خاطرات چاپ شده صدها رزمنده، جانباز و آزاده وطنش می‌انداخت تا ببیند هر کدام از آنها با چه ترفندی به جبهه رفته‌اند.

۲. آیا نوجوانان در جنگ از کارایی لازم برخوردار نبودند؟

در پاسخ به این سوال باید بگویم دست کم من ندیدم و نشنیدم یک نوجوان ایرانی که آموزش‌های لازم را دیده بود در معرکه کم بیاورد. به شهادت همه آنها که در جنگ بوده‌اند، نوجوانان دانش‌آموز مثل یک سرباز کارآزموده عمل می‌کردند و در پست‌هایی مثل تخریب، امدادگری، تهاجم برای تثبیت خط و حتی اطلاعات عملیات جزو بهترین‌ها بودند.

حمید مستقیمی در ۱۵ سالگی و در اسارت، بر سر باز و بسته کردن کلاشینکف سرباز بعثی شرط‌بندی کرد و با چشمان بسته سلاح او را چنان دستکاری کرد که سرباز دشمن برای بستن مجددش ناتوان ماند و از حمید به التماس خواست که سلاحش را برایش ببندد و حمید که یکی از قطعات تفنگ را دستکاری کرده بود یادش داد که چگونه اسلحه را ببندد.

شاید خانم کارگردان تصورش از جنگ، مثل آنچه در فیلم‌ها دیده‌اند، نبرد خانه به خانه و تن به تن باشد، در حالی که ماهیت جنگ ما اینگونه نبود.

۳. آیا نوجوانان برای عزیمت به جبهه شست‌وشوی مغزی شده بودند؟

به فرض که تحت تاثیر تبلیغات جنگ و فضای حاکم بر کشورشان که مورد تهاجم قرار گرفته بود، قرار گرفته باشند، اصل واقعیت این است که نوجوانان دوران جنگ، از غیرت ملی و مذهبی فوق العاده‌ای برخوردار بودند، اگر شست‌وشوی مغزی شده بودند، باید در اولین روزهای جانبازی و یا اسارت، اثر آن القائات از بین می‌رفت و آنها در می‌یافتند که بازی خورده‌اند.

آیا کسی هست که علیرضا برهانی و غلامعلی محمدی، دانش‌آموزان جانباز قطع نخاعی کرمانی را چه در سال‌های اول ویلچر نشینی و چه حالا که قریب ۴۰ سال است روی صندلی چرخدار هستند، خسته و نادم دیده باشد؟ پس چرا اثر این شست‌وشوی مغزی از بین نمی‌رود؟

دریچه

«علیرضا»یی که قصه‌های جنگ، رهایش نمی‌کرد

جوانکی بود که از پشت نیمکت مدرسه رفته بود به دل جنگ و این جنگ آنچنان اثری بر او گذاشت که سال‌ها بعد وقتی دست به قلم شد، مدام از اتفاقات جنگ گفت و نوشت تا شد علیرضا نادری تئاتر که البته چند سالی است از حضورش بی‌بهره‌ایم.

به گزارش ایسنا، در این سال‌ها جای بسیاری از هنرمندان خوش ذوق ما روی صحنه تئاتر خالی بوده و هست اما غیبت علیرضا نادری، قدمتی بیشتر از سال‌های اخیر دارد و او مدت‌هاست که عطای تئاتر را به لقایش بخشیده است.

علیرضا نادری هرچند بیشترین آثار خود را به جنگ اختصاص داده اما همواره بیشترین حجم سانسور را نیز متحمل شده است چراکه او راوی راستگوی جنگ است بدون اینکه مصلحت‌اندیشی پیشه کند یا حتی برای یک لحظه، قلم خود را به چیزی جز حقیقت بیالاید.

اما چه شد که او از میان همه تجربه‌های زندگی‌اش بیش از همه به قصه جوانان جنگ وفادار ماند، حکایتی است که خوب است از خود او در ویژه‌نامه‌ای که سال‌ها پیش برای بزرگداشتش منتشر شده بود، بخوانیم.

«در جنگ، آن اوقات که گردان به استراحت می‌رفت، ما چند نفر دوست صمیمی پای آتش می‌نشستیم و برای هم شعر می‌خواندیم و اغلب اشعار شعرای دیگر را و برخی که اهل شعر بودند، دفتر خودشان را باز می‌کردند و می‌خواندند. دوستی داشتم که به علت یک خطا با خانواده‌ای در اهواز برخورد کرد و افتاد به دام افیون که قصه‌اش مفصل است و در نمایشنامه «۳۱/۶/۷۷» اشاره‌ای به او کرده‌ام. این جوان پرعاطفه شعر می‌گفت و شب‌ها برایمان می‌خواند. کوشش او در مسیر شعر و شاعری مرا وسوسه کرد که کارهایی بکنم. حاصل آن شد اولین نمایشنامه‌ای که در جنگ در ایستگاه کوشک نوشتم. نمایشنامه «بازگشت به خانه پدری»، جوانی با مشاهده موقعیت دردناک چندین سرباز که در اثر انفجار یک کامیون جان می‌بازند، تصمیم می‌گیرد پلاک هویت خود را در آتش بیندازد و پس از آن تا پایان جنگ در جبهه بی‌هیچ تعلقی در راه آرمان خود بجنگد. پس از پایان جنگ به خانه بر می‌گردد. خانواده به گمان کشته شدن او در جنگ، دستخوش ویرانی شده. برادر کوچک‌ترش که هیچ عقیده‌ای به جنگیدن نداشته، به خاطر گرفتن انتقام خون او از دشمن به جنگ رفته و پاهای خود را از دست داده، پدر به جنگ رفته و در اثر انفجاری چشمان خود را از دست داده، نابینا شده و حالا به مدد طناب‌هایی که در طول و عرض اتاق بسته، روزگار می‌گذراند. مادر در اغماست و دستور داده دری را که پس از رفتن جوانش بسته شده، هرگز باز نکنند تا خودش آن را بگشاید. پدر و برادر کوچک‌تر ناامید از بازگشتن او که خاکسترش را با پلاکش دفن کرده‌اند، همواره به مادر معترضند که هیچ کشته‌ای تاکنون به خانه برنگشته است.

جوان در شبی یا نیمه شبی، آن در کهنه و زنگ زده را باز می‌کند و به خانه که ویرانه‌ای است، پا می‌گذارد. هیچ کس به جز مادر در حال اغما منتظر او نیست. کسی حتی جرعه‌ای آب به او که تشنه است، نمی‌دهد. برادر کوچک‌تر به التماس از او می‌خواهد که بازگردد، چرا که معتقد است اگر تو زنده باشی، من که به انتقام تو آدم‌هایی را کشته‌ام، جز جنایتکاری نیستم و او با اندوه مرگ مادر که به علت تحقق آرزوی بازگشت جوانش اتفاق می‌افتد، راه بیرون را در پیش می‌گیرد. برادر کوچک‌تر از خواب بر می‌خیزد و با پدر نابینایش که از حال بد مادر شکوه می‌کند، جدل می‌کند و از کابوسی می‌گوید که همیشه او را می‌آزارد. کابوس بازگشت برادر. این نخستین نمایشنامه من درباره جنگ است . آن را در بیست سالگی و در کوران جنگ نوشتم.»

و همین شد سرآغازی برای نوشتن نمایشنامه‌های متعددی درباره جنگ؛ «عطا سردار مقلوب»، «دو حکایت از چندین حکایت رحمان» «دیوار»، «پچپچه‌های پشت خط نبرد»، «۳۱/۶/۷۷»، «سه پاس از حیات طیبه نوجوان نجیب و زیبا»، «بازگشت پدر به خانه» بخشی از این آثار است که برخی از آنها چندین بار با کارگردانی هنرمندان گوناگون اجرا شده‌اند و بعضی دیگر، هرگز مجال زنده شدن بر صحنه نمایش را نیافتند.

آگهی مفقودی

کارت شناسایی کامیون تانکر آب ظرفیت ۱۴ تن سیستم لیاند سوپر کمت مدل ۱۳۶۰ رنگ نارنجی شماره موتور ۸۰۴۴۴۳۰ شماره شاسی ۷۹۰۵۳۱۸ شماره پلاک کرج-۱۷۵ق۱۱ به نام ایتانلو- نصراله مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می گردد./

***